

در وجود انسان استعدادها و علائق فطری متعدد نهفته است که هر کدام برای رشد یافتن زمینه و شرایط مساعدی می‌طلبند. اگر توانایی تعقل و تفکر انسان پرورش مناسب بیاید فردی اندیشه‌ور و متفکر تربیت می‌شود که با شاخص دلیل و منطق در تمامی لحظه‌ها و موقعیتهای زندگی با دیگران ارتباط برقرار می‌کند. انسان خداگراست و اگر این استعداد در مدار صحیح حرکت کند انسانی مؤمن و الهی تربیت می‌شود که جز بر اساس معیار حق رفتار نمی‌کند و جز به رضای خدا راضی نمی‌شود. انسان زیبایی‌گراست و اگر محیط مساعد باشد، این گرایش پرورش درست می‌یابد و هر چیز زیبا را تجلی و مظهر زیبایی مطلق خداوند می‌داند و آرمان‌های خویش را در زیبایی حقیقی و ماندگار جستجو می‌نماید. انسان جامعه‌گراست و در تعامل با انسانهای دیگر رشد اجتماعی پیدا می‌کند. استعدادها و گرایشهای مختلف دیگری نیز در وجود انسان نهفته است.

حالت طبیعی این است که این استعدادهای فطری از همان دوران کودکی بطور هماهنگ رشد کنند و در نتیجه این رشد هماهنگ، فرد بدون اضطراب و فشار روانی و احساس کمبود زندگی سعادت‌مندی داشته باشد. اگر شرایط تربیتی سالم فراهم نباشد اعتدال قوا در وجود فرد بهم می‌خورد و این تواناییها رشد لازم نمی‌یابند. این بهم خوردن اعتدال بین گرایشهای و ویژگیهای روانی از طرفی و محیط تربیتی از طرف دیگر سرمنشأ مشکلات روانی و رفتاری متعددی است. «رفتارهایی که در سازگاری مناسب کودک با محیط خودش اختلال ایجاد می‌کند. این اختلال در روابط طفل با والدین - همسالان - مربیان و سایر عوامل محیطی ظاهر می‌شود؛ کودک، غمگین است و احساس اضطراب می‌کند، پرخاشگر می‌شود بهانه‌گیری نموده قهر می‌کند یا عوارض شدیدتری مانند دزدی و انحرافات اخلاقی و گاه رفتارهای جنون‌آمیز یا بیماریهای روان‌تنی در او آشکار می‌شود. کلیه این حالات غیرعادی است زیرا یک کودک فطرتاً باید خوشحال باشد و از شادی و نشاط دوران کودکی لذت برد.»<sup>۱</sup>

بنابراین رفتار غیر عادی یا اختلال در رفتار ناشی از بهم خوردن ارتباط طبیعی و مناسب بین فرد و محیط اوست. پرخاشگری یکی از مصداق بارز این اختلال است. اینک خاستگاه، علل و نحوه پیشگیری از پرخاشگری را مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم.

• حسن ملک‌ی

# پرخاشگری بارزترین نمونه اختلالات کارکردی کودکان

## • تعریف پرخاشگری

در مورد تعریف پرخاشگری بین روانشناسان اختلاف نظر وجود دارد. بعضی پرخاشگری را رفتاری می‌دانند که فرد به دیگران آسیبی برساند. در این نگرش معیار تشخیص پرخاشگری رفتاری است که از فرد سر می‌زند. این رفتاری ممکن است نظارات بدنی داشته باشد مانند زدن، لگد زدن، گاز گرفتن و غیره یا لفظی باشد مانند فریاد زدن، رنجاندن یا به صورت تجاوز به حقیقت دیگری باشد مانند چیزی را به زور گرفتن، جنبه مثبت

این تعریف عینی بودن آن است و جنبه منفی آن «مانع نبودن»<sup>۱</sup> آن است. ممکن است کودکی در را با لگد باز کند و با این کار به شخصی که پشت در ایستاده آسیب رساند. در حالی که این کودک اصلاً قصد آسیب رسانی به کسی را نداشته است. به این نوع رفتارها نمی توان برخاشگری گفت. در حالی که مطابق تعریف فوق این قبیل رفتارها را نیز باید جزء برخاشگری تلقی کنیم. بعضی دیگر رفتار برخاشگرانه را رفتاری می دانند که به قصد آزار رساندن به کسی ظاهر می شود. این تعریف برخلاف تعریف قبلی کمتر عینی است و بیشتر قصد و نیت برخاشگر را می رساند ولی «جامع» نیست. ممکن است رفتاری از انسان سرزند که قصد آزار کسی را ندارد ولی دیگران رفتار او را برخاشگری تلقی می کنند. کودکی که کودک دیگری را از تاب به زمین پرتاب می کند تا خودش سوار شود قصد آزار کودک را ندارد ولی دیگران رفتار او را برخاشگرانه می دانند! لذا می توان برای بیان یک تعریف جامع و مانع گفت. «برخاشگری رفتاری است که به دیگران آسیب می رساند.»

بعضی نظریه پردازان «برخاشگری وسیله ای» را از «برخاشگری خصمانه» جدا می کنند. فردی که برای رسیدن به هدفی برخاشگری می کند از نوع وسیله ای است و فردی که به قصد آسیب رساندن به دیگری رفتار برخاشگرانه از خود بروز می دهد از نوع برخاشگری خصمانه است.

### \* برخاشگری طبیعی و اکتسابی

تحقیقات نشان می دهد که کودکان بطور طبیعی برخاشگرند. با توجه به اینکه هرویزگی طبیعی که در روح و روان کودک وجود دارد عبث و بیهوده نیست و می تواند در رشد طبیعی کودک مؤثر و مفید باشد. می توان گفت که «برخاشگری یک رفتار مطلوب در سیر رشد طبیعی کودک است ولی اگر تحت کنترل صحیح نباشد، می تواند به صورت هیجان از هم پاشیده ای درآید. برخاشگری بیش از حد طبیعی، نمایانگر آن است که کودک در یادگیری رفتارهای مطلوب در مواجهه با محرک‌هایی که خشم او را برمی انگیزد، شکست خورده است.»<sup>۲</sup> طبیعی است که وقتی از برخاشگری به عنوان یک اختلال در رفتار سخن می گوئیم مراد ما برخاشگری طبیعی نیست. بلکه آن برخاشگری اکتسابی است که با عوامل مختلف در وجود کودک و نوجوان شکل می گیرد و به صورت رفتارهای خصمانه جلوه گرمی شود. قابل ذکر است که برخاشگری خصمانه شکل کنترل نشده و تعدیل نیافته برخاشگری طبیعی است.

### • علل برخاشگری

عوامل روانی و محیطی متعددی در بوجود آوردن برخاشگری تأثیر دارند. یکی از عوامل اصلی بروز برخاشگری ناکامی است. عوامل مؤثر دیگر مانند مشاهده رفتار والدین و سایر کودکان، همچنین اضطراب و گناه نیز در آشکار نمودن رفتارهای خصمانه تأثیر دارند.

### \* ناکامی و برخاشگری

اگر فرد در رسیدن به هدف خود با مانع یا موانعی مواجه شود دچار ناکامی می گردد و ناکامی منجر به برخاشگری می شود. بطور کلی اگر موانعی نگذارند فرد به مقاصد خود برسد و یا رسیدن به آن را به تعویق اندازد. همچنین اگر فرد در اثر پاسخهای متضاد به تضاد درونی گرفتار شود و یا در رسیدن به هدفهای مهم احساس ناتوانی و عدم شایستگی کند، ناکامی بوجود می آید.

در این مورد تفاوت‌های فردی بین کودکان مشهود است. کودکان اتکائی نمی توانند جدایی پدر و مادر را تحمل کنند ولی از رفتار طفل دیگر در موقع بازی احتمالاً ناراحت نمی شوند. در مقابل، کودکانی که روحیه «استقلال» در آنها پرورش یافته است جدایی پدر و مادر را تحمل می کنند ولی ممکن است از نیرومندی یک طفل در ضمن بازی دچار ناراحتی و ناکامی شوند. ظاهراً در بعضی از اطفال آستانه تحمل ناکامی پایین است و در نتیجه به سرعت دچار ناکامی می گردند. کودکانی که دارای آستانه تحمل ناکامی بیشتری هستند تحمل شرایط ناکام کننده را خوبی دارا می باشند. برخاشگری یعنی رفتار دشمنانه و نند به هنگام عدم سازگاری با موقعیت. این رفتار در زندگی روزمره، ارتباط بسیار نزدیکی با ناکامی دارد. مثل کودکی که از بازی کردن منع می شود، در اثر خشم اخم می کند یا پاهای خود را بر زمین می کوبد، عابری که لباسهایش در اثر بی احتیاطی یک راننده کثیف می شود فحش می دهد؛ دانش آموزی که نمره کم می گیرد در اثر خشم ورقه خود را پاره می کند و... همه این موارد به صورت آزمایشی توسط روان شناسان مورد مطالعه قرار گرفته و ثابت شده است که ناکامی، برخاشگری را افزایش می دهد. برخاشگری می تواند ناکامیهای فشرده را رها سازد و نوعی تخلیه روانی و تسکین موقتی برای فرد فراهم آورد اما پایان آن معمولاً رضایتبخش نیست. به هنگام مواجه شدن با ناکامی باید آن را به صورت یک مسئله مطرح کرد و دنبال راه چاره گشت.

برخاشگری ممکن است مستقیماً خود مانع را هدف قرار دهد، مثل کودکی که از بازی منع شده است، مستقیماً به مادر

خود خشم می کند و ممکن است بر سرو کله او بزند یا موهایش را بکشد. پرخاشگری ممکن است تغییر مسیر دهد و چیز دیگری را هدف قرار دهد یا حتی به طرف خود برگردد. مثلاً کودک اسباب بازیهای خود را به اطراف پرتاب کند یا خود را کتک بزند. برخی از خود کشیهای جوانان، به هنگام مواجه شدن با ناکامی، موی کشیدن بعضی مادران پیر، به هنگام روبرو شدن با مرگ عزیزان، بیانگر همین تغییر مسیر پرخاشگری است.

قابل ذکر است که هنوز مکانیسم ارتباط ناکامی و پرخاشگری به طور کامل روشن نیست و دیدگاههای متفاوتی نیز در این زمینه وجود دارد. برخی صاحب نظران معتقدند ناکامی همیشه منجر به بروز پرخاشگری نمی شود. وقتی شخص نسبت به کسی مظنون شده است، خشم در او زبانه می کشد. ممکن است مدتها در خود فرو رود و دست به کاری نزند. چشمش به ابزاری برنده می افتد، ناگهان آنرا برمی دارد و ضربه را فرو می آورد، ناکامی فرد را برمی انگیزاند و آماده پرخاشگری می سازد اما عمل پرخاشگرانه زمانی رخ می دهد که فرد برانگیخته شده با نشانه های پرخاشگری مانند چاقو، تفنگ، خون وغیره مواجه شود. این نشانه ها یا در محیط موجود است یا به فکر خطور می کند. اگر ابزار خاصی به چشم نخورد احتمال وقوع عمل پرخاشگرانه بسیار کمتر می شود.

بعضی معتقدند ناکامی همواره سبب پرخاشگری نمی شود بلکه در بعضی موارد ناکامی کیفیت رجعت را در کودک بوجود می آورد. بطوری که می دانیم رجعت عبارت است از برگشتن به حالات ابتدایی تر رشد شخصیت و ظهور حالات ناپختگی روانی که برای سن خاص مقبولیت ندارد. آستانه تحمل ناکامی در رجعت نیز مانند پرخاشگری اهمیت دارد. در یک تحقیق جالب این عامل بخوبی نشان داده می شود. بلاک و همکارانش ابتدا آستانه تحمل ناکامی گروهی از اطفال را آزمایش نمودند. آنگاه به هریک از اطفال اجازه دادند با بازیچه های بسیار جالبی بازی کنند. و به محض اینکه کودک مجذوب بازیچه می شد یک مانع شیشه ای بین او و بازیچه قرار می دادند. کودکانی که دارای آستانه تحمل ناکامی سطح پائین بودند حالات رجعت را نشان دادند و نمی توانستند از بروز این حالات جلوگیری کنند. مانع را لگد می زدند، گریه می کردند و رفتارهایی شبیه به کودکان کوچک ظاهر می ساختند. در مقابل اطفالی که توانایی تحمل ناکامی را داشتند. تفاوتی در رفتار خودشان پس از قرار گرفتن در برابر مانع شیشه ای نشان نداده و به بازی با اسباب بازیها و بازیچه های معمولی ادامه دادند.

✱ با توجه به اینکه هر ویژگی طبیعی که در روح و روان کودک وجود دارد عبث و بیهوده نیست و می تواند در رشد طبیعی کودک مؤثر و مفید باشد. می توان گفت که پرخاشگری یک رفتار مطلوب در مسیر رشد طبیعی کودک است ولی اگر تحت کنترل صحیح نباشد، می تواند به صورت هیجان از هم پاشیده ای درآید.

✱ اگر فرد در اثر پاسخهای متضاد به تضاد درونی گرفتار شود و یا در رسیدن به هدفهای مهم احساس ناتوانی و عدم شایستگی کند، ناکامی بوجود می آید.

✱ اگر یکی از اعضای خانواده پرخاشگری نشان دهد اعضای دیگر خانواده عکس العملی از خود نشان می دهند که همین عمل باعث تشدید این موضوع می گردد.

✱ کودکانی که مستعد پرخاشگری هستند با دیدن خشونت از تلویزیون پرخاشگرتر می شوند.

✱ بزرگسال نا آگاه پرخاشگری طبیعی کودک را حساب شلوغی و پرخاشگری اکتسابی می گذارد و با برخوردهای تند و خشن خود کودک را از طبیعت کودکانه به خشونت تشدید شونده می کشاند.

✱ کودکانیکه دارای رفتار اتکابی شدید هستند هنگام مواجهه با ناکامی و بدست نیاموردن هدفهای خود بشدت پرخاشگر می شوند.

## # الگوی خانواده و پرخاشگری

کودک از راه تقلید بویژه از طریق تقلید رفتار پدر و مادر پرخاشگری را می آموزد. یکی از پیچیده ترین و جامع ترین روشهایی که برای درک پرخاشگری در خانواده به کار رفته تحقیق جرالند پاترسون و همکارانش در مرکز یادگیری اجتماعی اوگان بوده است. کودکان برای مطالعه الگوی کنش متقابل خانوادگی در خانه و مدرسه و ارتباط آن با مشکلات رفتاری کودکان مشاهدات مستقیم انجام داده اند. افراد مورد مطالعه از خانواده هایی بودند که به دلیل مشکلات رفتاری مثل پرخاشگری، دزدی و سایر رفتارهای ضد اجتماعی فرزند یا فرزندان شان به درمانگاه رجوع کرده بودند.

این محققان خانواده را نظامی تلقی می کنند که اعضای آن با هم کنش متقابل دارند نسبت به رفتار یکدیگر و کنش نشان می دهند. در خانواده هایی که فرزندان به شدت پرخاشگرند کنشهای متقابل غالباً وضعیتی ایجاد می کنند که الگوی رفتار پرخاشگرانه را در خانواده افزایش می دهد. اگر یکی از اعضای خانواده پرخاشگری نشان دهد اعضای دیگر خانواده عکس العملی از خود نشان می دهند که همین عمل باعث تشدید این موضوع می گردد. برای مثال، برادری بر سر خواهر خود داد می زند، خواهر هم بر سر او داد می زند و ناسزا می گوید، در این موقع برادر او را کتک می زند و... این نوع برخوردها ممکن است بین پدر و مادر نیز بوجود بیاید. در یک چنین جوی که رفتارهای پرخاشگرانه وجه بارز تعامل و ارتباط متقابل اعضای خانواده را تشکیل می دهد، کودکان پرخاشگر بوجود می آیند.

در تحقیقات پاترسون کودکانی که مشکلات رفتاری مثل دزدی و پرخاشگری داشتند بطور کلی در برابر تأیید یا عدم تأیید اجتماعی و کنش نشان نمی دادند. سایر تحقیقات نیز نشان می دهد که وقتی والدین در تنبیه کودکان ثبات نداشته باشند رفتار ضد اجتماعی در کودک تدام می یابد.

برای رابطه بین والدین و فرزندان سه نوع رابطه می توان در نظر گرفت که دو نوع از آنها تشدید کننده پرخاشگری است و یک نوع آن از بروز خشم و رفتار پرخاشگرانه جلوگیری می کند.

۱ - والدین خود گامه و مستبند: والدین مستبند دستورات پیاپی به فرزند خود می دهند و لزومی نمی بینند که برای دستورات خود دلیلی ارائه دهند و نظر آنان اطاعت بی چون و چرا یک فضیلت است. بعضی از والدین از سر خشم چنین روشی را در پیش می گیرند و بعضی دیگر نمی خواهند

در درس توضیح دادن و بحث و گفتگو را تقبل کنند. این نوع خانواده ها قطعاً به خشم فرزند نوجوان دامن می زنند.

۲ - والدین سهل گیری بندوباز: این نوع خانواده ها فرزندان خود را کاملاً رها می کنند. اجازه می دهند هر کاری که می خواهد بکنند. بدون آنکه سرمشقی مناسب از بزرگسالی به آنها ارائه دهند، کاری به کار او ندارند. در این حالت نیز پرخاشگری تشدید پیدا می کند. همانطور که وارد آوردن ضربه های عاطفی سنگین بر فرزند خشم او را برمی انگیزد، بله و رها کردن عاقله و روان او باعث بوجود آوردن فرزندان بی توقع لجام گسیخته و پرخاشگر می شود.

برای پیشگیری از بروز چنین رفتارهایی می باید خانواده ای قاطع و اطمینان بخش بوجود آورد.

۳ - والدین قاطع و اطمینان بخش: این نوع والدین هم برای رفتار خود مختارانه و هم برای رفتار منضبط اعتبار قائلند. آنان سعی می کنند روابط کلامی زیادی با فرزندان خود داشته باشند. وقتی که از اقتدار خود نسبت به کودک



استفاده می کنند و کودک را از چیزی منع می کنند یا از او انتظاری دارند برایش دلیل می آورند. این نوع اقتدار از جانب والدین معمولاً از طرف فرزندان بویژه نوجوانان پذیرفته می شود حال آنکه اقتدار طلبیهایی «غیرمنطقی» که صرفاً براساس میل بزرگسالان برای تسلط بر نوجوان باشد احساس طرد شدگی به نوجوان می دهد و گاهی خشم او را برمی انگیزد و گاهی هم به افسردگی او می انجامد.

#### \* تأثیر تلویزیون در پرخاشگری

بطور کلی تلویزیون در شکل گیری احساسات، گرایشها و باورهای کودکان تأثیر زیادی دارد. با توجه به اینکه رابطه عاطفی قوی بین کودکان و برنامه های تلویزیون وجود دارد، تأثیرات این وسیله ارتباط جمعی در فرد فوق العاده است. در مورد اثر برنامه های خشونت آمیز تلویزیون روی کودکان چند تحقیق انجام گرفته که به دو مورد آنها اشاره می شود:

در یک مطالعه طولانی مدت درباره نمایش خشونت از

تلویزیون یک عده کودک در ۸ سالگی ارزیابی شدند و دوباره همین کودکان در ۱۸ سالگی ارزیابی شدند، کودکانی که در ۸ سالگی میل به تماشای برنامه های خشونت آمیز از تلویزیون داشتند در ۱۸ سالگی از همسالان خود که در زمان کودکی میلی به تماشای برنامه های خشونت آمیز تلویزیون نداشتند پرخاشگرتر بودند.

در مطالعه ای کودکان چهارساله به هنگام بازی آزاد در مهد کودک به مدت سه هفته مورد مشاهده قرار گرفتند و از لحاظ رفتار پرخاشگرانه به دو گروه بالای متوسط و زیر متوسط طبقه بندی شدند. در طول چهار هفته بعد این کودکان به گروههایی تقسیم شدند که در مهد کودک به مدت نیم ساعت یا برنامه پرخاشگرانه یا فیلمهای معمولی یا برنامه جامعه پسند می دیدند. کودکانی که از اول از لحاظ پرخاشگری در حد بالای متوسط بودند در مدت بازی آزاد بعد از دیدن برنامه پرخاشگرانه از خود پرخاشگری بیشتری نشان دادند تا کودکان مشابهی که برنامه های معمولی را دیده بودند دو گروه از کودکانی که از لحاظ پرخاشگری زیر متوسط بودند و هر کدام یکی از این برنامه ها را دیده بودند واکنش آنها با هم فرقی نداشت این الگوهای رفتاری تا دو هفته بعد از پایان گرفتن تماشای این برنامه ها همچنان ادامه داشت.

این تحقیق ضمن اینکه رابطه تماشای فیلمهای خشونت آمیز تلویزیون با رفتارهای پرخاشگرانه کودکان را نشان می دهد، نشانگر این نکته هم هست که کودکانی که مستعد پرخاشگری هستند با دیدن خشونت از تلویزیون پرخاشگرتر می شوند.

#### \* نقش همسالان

همسالان از عوامل مهمی هستند که الگوهای رفتاری را به یکدیگر می آموزند. مشاهداتی که در مورد کودکان مهد کودک انجام شده نشان می دهد که اعمال خشونت آمیز، حمله ور شدن، گرفتن اسباب بازیهای دیگران، تجاوز به قلمرو دیگران از سوی سایر کودکان تقویت می شود. با توجه به اینکه بزرگسالان غالباً ناظر اعمال پرخاشگرانه کودکان نیستند مقدار کمی از رفتارهای پرخاشگرانه کودکان، مورد واکنشهای مثبت و منفی معلمان روبرو می شود.



## ● اصول پیشگیری از رفتار پرخاشگرانه

### الف - شناخت روان کودک و عدم تشدید پرخاشگری طبیعی

همانطور که بیان شد کودکان در سن معینی بطور طبیعی پرخاشگری می کنند. کودکان در ۱۲ ماهگی وقتی که با هم هستند رفتار پرخاشگرانه دارند و غالباً این رفتارهای پرخاشگرانه بخاطر اسباب بازی و متعلقات دیگر است. این نوع پرخاشگری در بعضی منابع روانشناسی به نام «جرأت درونی» طرح شده است که دفاع از حقوق یا متعلقات (مانند ممانعت کودک از این که کسی اسباب بازی را بگیرد) یا بیان امیال و آرزوها را در بر می گیرد. همچنین کودکان «خود مدار» هستند خواهسته و میل خود را محور و مرکز همه چیز می دانند، به عنوان مثال کودک چهار ساله سوپ را از جلوی خواهر کوچکتر خود بر می دارد وقتی سؤال می کنند چرا این کار را کردی پاسخ می دهد که او سوپ را دوست ندارد. چونکه خودش سوپ را دوست ندارد خیال می کرد که همه کودکان از سوپ بد نشان می آید. خوب اگر پدر، مادر یا بزرگسال دیگری از این ویژگی روان کودک مطلع نباشد این جلوه های رفتاری کودک را که از طبیعت کودکانه او بر می خیزد به رفتار پرخاشگرانه تبدیل می کند. بزرگسال نا آگاه پرخاشگری طبیعی کودک را حساب شلوغی و پرخاشگری اکتسابی می گذارد و با برخوردهای تند و خشن خود کودک را از «طبیعت» کودکانه به «خسونت» تشدید شونده می کشاند. لذا نخستین شرط پیشگیری از بروز پرخاشگری این است که مربی کودک آگاه باشد.

### ب - تقویت رفتارهای جامعه پسند

پرخاشگری و رفتارهای مشابه آن رفتارهای ضد اجتماعی هستند. تقویت رفتارهای اجتماعی مانند: «همکاری کردن»، «مشارکت کردن»، «ابراز همدردی و همدلی» و امثال اینها اگر از همان آغاز دوران کودکی در فرد تقویت شوند، زمینه کمتری برای پرخاشگری در رفتار فرد باقی می ماند. لذا اگر یک نظام تربیتی قادر باشد کودکان جامعه خود را «جامعه پذیر» کند در واقع جلوی بروز رفتارهای ضد اجتماعی را در آنها گرفته است. فرد جامعه پذیر کسی است که برای ارزشهای جامعه احترام قائل است. و مطابق هنجارها و استانداردهای اخلاقی و اجتماعی جامعه رفتار می نماید. همانطور که در آغاز بیان شد کودک، بالذات از گرایشهای اجتماعی مثبت برخوردار است. کودک که از حدود یکسال و نیم برای خود یک سری هنجار می سازد و برای رفتارها ضوابطی معین می نماید اگر در مسیر



تربیت اجتماعی صحیح قرار گیرد بتدریج رعایت موازین و قواعد رفتاری دیگران جزء شخصیت او می شود.

در این کار تربیتی، مدرسه، خانه، وسایل ارتباط جمعی و دیگر عوامل تربیتی مشترکاً اثر می گذارند. خانواده نخستین گروهی است که کودک در آن بطور طبیعی عضویت پیدا می کند و رفتارهای مناسب اجتماعی و نامناسب اجتماعی را که ابتدائاً از رفتار پدر و مادر خود کسب می کند. همچنین مدرسه می تواند از طریق آموزشهای رسمی مهارتهای اجتماعی را به کودکان و نوجوانان آموزش دهد. قبل از مدرسه کودکان در شکل دهی رفتار اجتماعی کودکان فوق العاده مؤثر است. کودکان در رانادنیای جدید ولی متفاوت آشنا می سازد که در آن عوامل جدید برای اجتماعی شدن مانند مربیان و همسالان وجود دارند در اینجا است که کودک می فهمد باید روشی را پیش گیرد که کاملاً با رفتارش در خانواده تفاوت می کند. در کودکان الگوهای رفتاری او تعدیل می شوند و روشهای سازگاری جدیدی اتخاذ می نماید. عنصر مؤثر محیط کودکان معلم و مربی است که عموماً زن می باشد. طفل به زودی در می یابد که خانم معلم مانند مادرش به سرعت نیازهای او را بر نمی آورد. مربی آگاه از طفل انتظار دارد، بیشتر متکی به نفس باشد و استقلال فردی ظاهر سازد و در پرورش اجتماعی کودکان نقش مؤثر ایفا می کند.

#### ● چه باید کرد؟

آیا برای جلوگیری از پرخاشگری راه چاره این است که کودکان را کامیاب سازیم و به خواسته هایشان برسانیم؟ اگر با نگرش «کودک مداری» به این نکته بنگریم جواب این سؤال مثبت است. فلاسفه تربیتی و روانشناسان در پرورش کودک معتقدند که باید نیازها و امیال کودک را محور تربیت و فعالیتها قرار داد. نسخه برخورد کاملاً باز و آزاد را تجویز می کنند به عنوان نمونه «جان دیویی» فیلسوف تربیتی امریکایی می گوید «بزرگسالان با تعیین هدفهای تربیتی خود را بر خردسالان تحمیل می کنند برای رشد کودکان نباید اهداف تربیتی تدوین نمود، آنچه را که کودک بر می گزیند، هدف همان است.» آیا این توصیه با فلسفه تربیتی اسلام هماهنگی دارد؟ آیا می توان گفت که باید به قدری آزاد با کودکان برخورد کنیم که آنها بر همه امیال و خواسته هایشان جامعه عمل ببوشانند؟ جواب این سؤال منفی است. در فلسفه تربیتی ما، بزرگسالان زمامداران تربیتی کودکان هستند. بزرگسالان هستند که راه رشد و صلاح تربیتی

خردسالان را می شناسند. ولی نکته این است که بزرگسالان که در نقش مربی ایفای نقش می کنند باید مطابق نیازهای کودکان برای آنها هدفهای تربیتی تعیین کنند. تسلیم خواسته های کودکان نشوند بلکه با توجه به خواسته های آنها مقاصد رشد و کمال برای آنها معین نمایند. در این حالت است که مربیان می توانند دست کودکان را بگیرند و آنها را با به ببرند تا شیوه راه رفتن بیاموزند. برخی از والدین مخصوصاً مادران جوان خیال می کنند که حتی الامکان باید از ناکامی فرزندان خود جلوگیری کنند. آنها تصور می کنند که اگر فرزندشان چیزی را بخواهد اما نتواند بدست آورد عقده ای خواهد شد در حالی که چنین نیست.

یکی از راههایی که به کودک کمک می کند تا رفتار مناسب در موقعیتهای مختلف از خود نشان دهد کسب تجربه است. کودکی که بارها با موقعیتهای مختلف ناکام کننده روبه رومی شود و به مرور یاد می گیرد که چگونه خود را از ناکامیها و حالات تعارضی نجات دهد مسلماً در آینده خواهد توانست گلیم خود را از آب بیرون بکشد و رفتاری سازگار با موقعیت داشته باشد. باید بدانیم که کودک و بزرگسال چاره ای جز این ندارند که با ناکامی روبه روشوند. مهم این نیست که با ناکامی روبه روشویم بلکه مهم این است که راه حل پیدا کنیم، راه حلی که منطقی است و اختلالهای رفتاری به دنبال ندارد. هیچ فردی نیست که در موقعیتهای تعارضی قرار نگیرد و با ناکامی روبرو نشود. تنها راه چاره تحلیل علل ایجاد تعارض و رفع آن به شکل منطقی است. ■

#### ● منابع:

- ۱- عظیمی، سیروس: روان شناسی کودک، انتشارات صفار.
  - ۲- هری ماسن، بول، جرم کنگاد و...: رشد و شخصیت کودک، ترجمه هیند باسانی.
  - ۳- نوایی نژاد، شکوه: رفتارهای بهنجار و نابهنجار کودکان و نوجوانان، سازمان انتشاراتی ابکار
  - ۴- مجله رشد علوم اجتماعی، شماره مسلسل ۴، سال ۱۳۶۹
- #### ● پی نوشتها:
- ۱- عظیمی، سیروس، «روانشناسی کودک»، انتشارات صفار، ۱۳۷۰، صص ۳۴۲-۳۴۳
  - ۲- در مباحث منطقی مطرح است که تعریف هر چیز باید تمام صفات و ویژگیهای معرف راداشته باشد (جامع باشد) و صفات و ویژگیهای امور و مسائل غیر معرف را در برنگیرد (مانع باشد).
  - ۳- نوایی نژاد، شکوه «رفتارهای بهنجار و نابهنجار»، سازمان انتشاراتی و فرهنگی ابکار، ۱۳۶۵، صص ۷۵